



China's Strategic Development and Foreign Policy in the Middle East in the Second Decade of 21st Century: The Whys and the Wherefores

Davoud Gharayagh-Zandi*

Mohammad Abbasi**

Abstract

China's global role and its influence on the Middle East and North Africa (MENA) are growing steadily. Therefore, the matter is that why China pays attention to MENA how this region can help them extend its strength. By the open-ended conflicts embedded into the region from the outset of the Ottoman Empire collapsed at the second decade of last century shows that there is no room to solve for them and the interest involving of the Western countries into the region highly volatile them indeed. Declaring the US new strategy pivots on the Far East provides China with proper situation to come into the region by virtue of power vacuumed. The main question is that why and how China takes part into the MENA. As ever-growing needs energy, being a bridge between the East-West and the need to receive the new high Western technologies from Israel are the reason why China is interested in the MENA. It is tried to foster the political stability, make offer to humanitarian aids to the crisis-engaged countries and to copy with the terrorism in order to manage opposite issues. The paper tries to explain the Chinese foreign policy behavior into the MENA by what it brings in its strategic and foreign policy conduct development.

Keywords: China, MENA, BRI, Energy, Geopolitics.

Article Type: Research Article.

Citation: Gharayagh-Zandi, Davoud & Abbasi, Mohammad (2021). China's Strategic Development and Foreign Policy in the Middle East in the Second Decade of 21st Century: The Whys and the Wherefores, 4(2), 493-522.

* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author: d_zandi@sbu.ac.ir)

** Assistant Professor in Political Science, Faculty of Science and Technology, Farabi University, Tehran, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 493-522.
Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین در خاورمیانه در دهه دوم سده بیست و یکم: چرایی و چگونگی

داود غرایاق زندی *

محمد عباسی **

چکیده

نقش و نفوذ چین در جهان و به ویژه در خاورمیانه رو به رشد است. در حالی که چین در حال تبدیل شدن به قدرتی جهانی است، مسئله مهم این است که چرا چین به خاورمیانه توجه جدی دارد و چگونه این منطقه به گسترش قدرت و نفوذ آن کمک می کند. این در شرایطی است که همیشه یکی از مشکلات خاورمیانه وجود اختلافاتی است که به نظر پایان ناپذیر می رسد و تحولات یک صد سال اخیر پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی نشان می دهد کشورهای قدرتمند دخیل در این منطقه در کاهش اختلافات و مشکلات منطقه موفق نبودند و دخالت کشورهای غربی بیشتر به ناامنی در خاورمیانه دامن زده است. در کنار این موضوع تلاش آمریکا برای کاهش تعهدات خود در منطقه و تمرکز بر شرق دور و چین، زمینه را برای بازیگری چین در منطقه فراهم ساخته است. حال پرسش مقاله این است که چین چرا و چگونه در منطقه خاورمیانه بازیگری می کند؟ چرایی بازیگری چین در خاورمیانه به واسطه نیاز این کشور به انرژی، راه ارتباطی خاورمیانه و نیاز به فناوری های پیشرفته غربی از اسرائیل و چگونگی بازیگری در منطقه از طریق کمک به ثبات سیاسی، کمک های بشردوستانه و مبارزه با هراس پروری انجام می گیرد تا بتواند موضوعات متعارض در منطقه را مدیریت کند. این مقاله ضمن پرداختن به تحولات راهبردی و سیاست خارجی این کشور، تلاش دارد تا رفتار و سیاست خارجی چین در خاورمیانه را توضیح دهد.

کلیدواژه ها: چین، خاورمیانه، راهبرد یک کمربند، یک راه، انرژی، ژئوپلیتیک.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) d_zandi@sbu.ac.ir

** استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم و فنون، دانشگاه فارابی، تهران، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۵۲۲-۴۹۳.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

قدرت چین در جهان در حال افزایش است. این افزایش قدرت و رشد در میزان، شدت، ابعاد و سطوح مختلف مشهود است. موتور محرکه این پیشرفت در اندیشه مقامات چینی در داخل و خارج بر دو اصل استوار است: نخست توسعه و پیشرفت اقتصادی است. برای نمونه تولید ناخالص این کشور در ۲ دهه گذشته بیش از ۱۵ مرتبه، دو برابر شده است و از ۷۳۷ میلیارد دلار به تقریباً ۱۱,۲ تریلیون دلار رسیده است. با این میزان رشد، جایگاه جهانی چین ۶ پله ارتقا یافت. تولید ناخالص داخلی این کشور از ۲,۴ درصد تولید ناخالص جهانی در سال ۱۹۹۵ به ۱۵ درصد جهانی در سال ۲۰۱۵ رسید (Al-Tamimi, 2017: 596). دوم، ضرورت پیشرفت در حوزه اقتصادی، نیازمندی‌های چین در حوزه علمی و فناوری‌های جدید را افزایش داده است. این دو اصل همچنین باعث پیشرفت‌های متعددی در ابعاد نظامی، دفاعی، فرهنگی و اجتماعی برای این کشور شده است. به نظر می‌رسد درک درست مقامات چینی نشان داده تمرکز بر این دو اصل محوری موجب شده تا حوزه نفوذ چین در محدوده پیرامونی خود در دریای چین به سمت آسیا - پاسیفیک و فراتر برود. همچنین، این وضعیت چین را به تهدید نخست آمریکا تبدیل کرده است و موجب شده تا سده جدید با برآمدن چین و هند در کنار هم، به «سده آسیایی» معروف شود (Hudson, 2013: 464). هرچند هنوز در ابتدای دهه سوم این سده آن‌طور که باید جابه‌جایی قدرت جهانی از اروپا به آسیا مشهود نیست، اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد این دو کشور با گذر از مشکلات خود، امکان جدیدی در سطح بین‌الملل ایجاد خواهند کرد که وجه حداقلی آن افزایش رویکرد چندجانبه‌گرایی است (Sillva, 2017: 85) این موضوع برای کشورهای بزرگ حتی آمریکا نیز خبر خوبی است، زیرا از منظر واقع‌گرایانه سلطه همیشه نوعی نگرانی برای بقا و مقاومت را حتی برای کشورهای خواهان پیروی از نظم بین‌المللی به همراه دارد (دانلی، ۱۳۹۳: ۶۴) و از منظر نظریه جامعه بین‌المللی زمینه رقابت مناسب و بازیگری طیف وسیعی از بازیگران در نظام بین‌المللی را شاهد خواهیم بود که لزوماً

رنگ و بوی غربی ندارد و می‌توان در آن نوعی تعلق به «جامعه بین‌المللی» (لینکلتر، ۱۳۹۳: ۱۲۹) کنونی را مشاهده کرد.

به نظر می‌رسد یکی از مناطقی که از افزایش قدرت چین استقبال می‌کند، خاورمیانه است؛ زیرا آمریکا با بیش از نیم قرن دخالت منفعت‌محور - نه حل‌کننده اختلاف - در خاورمیانه، نتوانسته مشکلات این منطقه را برطرف کند و حتی رشد مسائل اختلاف‌برانگیز را در منطقه شاهدیم به‌گونه‌ای که خاورمیانه با بی‌ثباتی سیاسی، اختلافات نظامی، مهاجرت‌های اجباری، شمار پناهندگان، رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی و منافع متعارض در سطوح داخلی (دولت - جامعه)، منطقه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود (Kucukcan, 2017: 84, 89; Saikal, 2021: 101). با این نگاه، مقاله حاضر به دنبال این پرسش محوری است که چرا و چگونه چین به دنبال بازیگری در خاورمیانه است؟ فرضیه مقاله این است که چرایی بازیگری چین در خاورمیانه به نیاز این کشور به منابع عظیم انرژی، ویژگی چهارراه ارتباطی بودن منطقه و نیاز به واردات فناوری پیچیده آمریکایی از طریق اسرائیل ارتباط دارد و چگونگی بازیگری این کشور در این زمینه در تلاش برای جلوگیری از جدایی‌طلبی و مبارزه با تروریسم (هراس‌پروری)، ایجاد ثبات سیاسی و حل اختلاف در منطقه دنبال می‌شود. برای بررسی این پرسش و فرضیه، نخست ضروری است که به چارچوب کلی تحولات شکل گرفته در این کشور به‌ویژه از نیمه دهه هفتم سده بیستم اشاره کوتاه شود که نتیجه آن تلاش برای راهبرد احیای ملی این کشور و گذر از رویکرد مارکسیستی - لنینیستی مفهوم منافع محوری به رویکرد لیبرالی شد. در این بخش نشان می‌دهیم چین در تلاش است به ترکیب جدیدی از نواقع‌گرایی و نولیبرالیسم مبتنی بر حوزه تجاری و نهادگرایی بین‌المللی دست یابد. سپس به چرایی بازیگری چین و پس از آن به چگونگی تلاش برای تحقق آن اشاره خواهد شد. بازیگری چین در خاورمیانه در شرایطی است که آمریکا از زمان دولت اواما منطقه کانونی (Pivotal Zone) خود را شرق آسیا و چین قرار داده و درصدد کاهش تعهدات خود در منطقه خاورمیانه است؛ ازاین‌رو چین زمینه

حضور خود را در منطقه فراهم‌تر می‌بیند و از این طریق فشار بیشتری بر آمریکا در مناطق دیگر وارد می‌کند تا حضور آمریکا را در مرزهای پیرامونی خود در دریای چین کاهش دهد.

در مطالعات چین چند محور بیش از همه مورد توجه بوده است: نخست، بررسی رفتار بین‌المللی که به قدرت‌یابی چین و تحولات تاریخی این کشور بر مبنای نظریه‌های روابط بین‌الملل منجر شد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۸۷؛ سازمند و ارغوانی‌پیرسلامی، ۱۳۹۱؛ متقی و دستجردی، ۱۳۹۴؛ عزیزی و حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۹؛ میرترابی و دیگران، ۱۳۹۸؛ بهرامی مقدم، ۱۳۹۹؛ وثوقی، موسوی و بیگی، ۱۳۸۹). دوم، بررسی رابطه چین و آمریکا که امکان گذار به نظم دوقطبی جدید را به دنبال دارد (قلی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۱ کرمی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۸؛ کریمی، موسوی شفقانی و اسلامی، ۱۳۹۸). محور سوم که بیش از همه مورد توجه بوده مربوط به رابطه ایران و چین است (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۸؛ آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۲؛ ارغوانی‌پیرسلامی و پیرانخواه، ۱۳۹۶؛ صادقی، ۱۳۹۴؛ شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱؛ صادقی و لطفی، ۱۳۹۴؛ ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴؛ غفاری و شریعتی، ۱۳۸۷؛ آدمی، ۱۳۸۹). چهارم، موضوع سیاست خارجی چین در خلیج فارس است (بزرگمهری و میرزایی، ۱۳۹۵؛ موسوی و خدایی، ۱۳۹۵؛ یاری و کامران، ۱۳۹۵؛ پیشگاهی‌فرد و زارع گاریزی، ۱۳۸۲؛ یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱؛ آقایی و اکبریان، ۱۳۹۴). پنجم توجه اندک به حضور در حال گسترش چین در خاورمیانه است (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰) که عمدتاً به صورت نظری و با موضوع انرژی به سیاست خارجی چین نگاه شده است. به نظر می‌رسد با توجه به گسترش رو به رشد این کشور درک چرایی و چگونگی این حضور رو به تزاید نیاز به بررسی بیشتر دارد.

براساس این، توجه سیاست خارجی چین به خاورمیانه با چند ویژگی در این مقاله دنبال شده است: یک، چین در دهه دوم سده بیست و یکم در حال گسترش نفوذ خود در خاورمیانه است، از این رو محورها و دلایل و انگیزه‌های این کشور نیاز به بررسی دارد. دو، بیشترین موضوع در سیاست خارجی چین در خلیج فارس یا در قبال ایران عمدتاً با محوریت نیاز رو به تزاید چین به انرژی است، اما در واقع موضوع انرژی و ابتکار «یک

کمر بند، یک راه» (One Belt, One Road) به تدریج در حال تبدیل شدن و گسترش به حوزه‌های دیگر است که مقالات منتشر شده به این حوزه‌های جدید کم‌تر پرداخته‌اند. سه، توجه به ابعاد مختلف و پیچیده رفتار سیاست خارجی چین در خاورمیانه درک بهتری از موضوع فراهم می‌کند که سعی شده که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است که در نتیجه متغیرهای متعددی در چرایی و چگونگی سیاست خارجی چین مطرح شده است. چهار، بررسی مقاله منتشر شده درخصوص حضور چین در خاورمیانه از احتمال افزایش حضور این کشور در خاورمیانه حکایت دارد، اما موانع و محدودیت‌های آن نظیر رابطه خوب برخی از کشورهای منطقه با آمریکا، رقابت‌های درون منطقه‌ای، مسائل داخلی سرزمینی کشورهای خاورمیانه و سیاست خارجی متفاوت چین در منطقه (دهقانی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۱) این امر را با تردیدهایی مواجه کرده است که این مقاله نشان می‌دهد این موارد در قالب جدید بازی چین عمدتاً با بهره‌گیری خاص از شرایط و نظم بین‌المللی محدودیتی برای این کشور ایجاد نکرده و باعث گسترش آن نیز شده است. پنج، از این منظر شاخص‌های مورد اشاره در رفتار جدید چین در دهه‌ای که اعلان راهبرد اصلی «یک کمر بند، یک راه» است برای داشتن جهشی جدی تا سال ۲۰۴۹، یعنی در یک صد سالگی انقلاب چین، محسوب می‌شود؛ که دوره بسیار مهمی برای بررسی سیاست خارجی چین نه تنها در خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی است و درعین حال اشاره به این نکته ضروری دارد اینکه در دهه مورد اشاره مهم‌ترین شاخص‌های چرایی و چگونگی سیاست خارجی این کشور فراتر از موضوع انرژی احصا شده است و شاخص‌های دیگر آن احتمالاً در دهه سوم سده بیست و یکم بررسی می‌شود.

۲. تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین: ترکیب نوواقع گرایی با نولیبرالیسم

ترکیب جدید مدنظر دستیابی دولت چین، ترکیبی از واقع گرایی و به‌طور عمده نوواقع گرایی با نولیبرالیسم در نظام بین‌المللی است. پرداختن به عناصر متعارض و ناهم‌خوان این دو نظریه از موضوعات مهم در نگاه چین به نظام بین‌المللی است که در این مقاله تلاش

می‌شود تنها به وجوه اصلی آن توجه شود. واقع‌گرایی به‌طور عام بر چهار موضوع آنارشی، خودمحموری، گروه‌گرایی و سیاست قدرت استوار است (Donnelly, 2008: 150). در نواقع‌گرایی ساختاری موردنظر والتز، سه موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است: اصل نظم‌دهنده، تمایز کارکردی و توزیع توانمندی‌ها (دانلی، ۱۳۹۳: ۵۸). در این شرایط کشورها در تلاش‌اند که در این نظام بین‌المللی کارکردهای مختلفی بیابند، اما برای یافتن کارکرد متمایز به توزیع توانمندی‌ها در سطح بین‌المللی نیازمندند که همین موضوع باعث اولویت کسب قدرت در سیاست بین‌المللی به نسبت دیگر اهداف واقع‌گرایی شده است. از آنجاکه چین اصل نظم‌دهنده جهانی را قبول ندارد، سعی دارد با افزایش توانمندی خود به کارکردهای متمایزی در نظام بین‌المللی دست یابد. برای این کار مهم‌ترین تلاش این کشور برقراری نوعی موازنه قدرت در نظام بین‌المللی در قبال غرب به‌ویژه آمریکاست. درواقع، ازمنظر نواقع‌گرایی والتزی دولت‌ها به دنبال بقا در وجه حداقلی و سلطه بر جهان در وجه حداکثری‌اند. همچنین ممکن است ازمنظر نواقع‌گرایی چین به دنبال موازنه تهدید، به تعبیر استفن والت، (دانلی، ۱۳۹۳: ۶۹-۶۸) باشد تا خود را به‌خصوص در حوزه پیرامونی از تهدیدات آمریکا مصون دارد.

وجه دیگر سیاست خارجی چین نگاه به نظم لیبرالی بین‌المللی است و بر مبنای آن زمینه‌گرایی نواقع‌گرایی را برای چین فراهم کرده است. در اصل، چین با انتخاب گزینشی رویکرد لیبرالی سعی دارد تا اهداف خود را پیش برد و این در حالی است که رویکرد لیبرالی ابعاد سیاسی و فرهنگی را در کنار بعد اقتصادی دنبال می‌کند و چین فقط به وجه اقتصادی آن توجه دارد؛ یعنی رویکرد کلی این کشور به لیبرالیسم منفی است ولی سعی دارد تا از سازوکار موجود بین‌المللی نهایت بهره را ببرد. این نظم لیبرالی بین‌المللی برآمده از رهبری آمریکا در جهان غرب، باور دارد امکان بهتری برای ایجاد همکاری و امنیت دسته‌جمعی فراهم می‌کند، زیرا «دورنمای نابودی جنگ در گرو ارجحیت مردم‌سالاری بر اشرافیت‌سالاری و تجارت آزاد بر خوداتکایی است» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۱). در وجه سیاسی این نظریه نوکانتی، مطرح شده نظام‌های مردم‌سالار نسبت

به نظام‌های اقتدارگرا و متکی به نظامیان کم‌تر به‌سوی جنگ می‌روند؛ زیرا آنها برخلاف نظام‌های اقتدارگرا همانند اتحاد جماهیر شوروی سابق برای تأمین منافع خود اقدام نمی‌کنند. درواقع، صلح بین‌المللی با استقرار نظم داخلی مشروع مبتنی بر تعهد به حاکمیت قانون، حقوق فردی و برابری به‌دست می‌آید. در این شرایط، شناسایی آن در سطح بین‌المللی باعث می‌شود تا نه تنها نظم داخلی مشروع در داخل کشورها برقرار شود، بلکه با پذیرش آن در سطح بین‌المللی باعث خواهد شد کشورهای لیبرال کم‌تر از جنگ استقبال کنند. این نظریه که به «صلح لیبرالی» معروف است جنبه‌های ساختاری و هنجاری دارد. «برخی از لیبرال‌ها بر محدودیت نهادی از قبیل افکار عمومی، حکومت قانون و حکومت مبتنی بر نمایندگی تأکید دارند. برخی دیگر بر ارجحیت هنجاری سازش و حل و فصل منازعه در مردم‌سالاری‌های لیبرال پای می‌فشارند» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۴).

در وجه اقتصادی تجارت آزاد می‌تواند همکاری و امنیت بیشتری در سطح بین‌المللی ایجاد کند، زیرا براساس «نظریه مزیت نسبی» که علقه‌های مشترک مبتنی بر سود را ایجاد می‌کند زمینه کاهش ملی‌گرایی و خوداتکایی افزایش می‌یابد. به تعبیر ریکاردو تجارت آزاد «از طریق ایجاد علقه‌های مشترک بر پایه منفعت و مبادله، جامعه جهان‌شمول ملت‌ها را در سراسر جهان متمدن یکپارچه خواهد ساخت». رهبران کشورها درخواهند یافت که سود تجارت آزاد بر هزینه فتح سرزمینی و گسترش طلبی می‌چربد و زمینه کاهش «معنا و جاذبه حاکمیت» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۸-۱۰۰) را فراهم می‌سازد. همچنین سیاست‌های حمایت‌گرایانه (Protectionism) تأثیر منفی بر نظم لیبرالی خواهد داشت: «سیاست‌هایی که از صنایع غیررقابتی در برابر اصول بازار حمایت می‌کند، تجارت بین‌المللی را به فساد می‌کشاند، تقاضا در بازار را تحریف می‌کند، قیمت‌ها را به‌طور تصنعی پایین می‌آورد و ناکارایی را تشویق می‌کند» (برچیل، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۲). بنابراین افزایش قدرت تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی زمینه بهتری برای همکاری و امنیت دسته‌جمعی فراهم می‌سازد.

از نظر فرهنگی نظم لیبرالی بین‌المللی به دنبال ایجاد رژیم‌های بین‌المللی در رابطه

با محیط زیست، حقوق بشر و تسلیحات هسته‌ای است تا بتواند با افزایش قاعده‌مندی و پیش‌بینی‌پذیری مشکلات نظام بین‌المللی را کاهش دهد. این همان چیزی است که باری بوزان از آن به «آناشرشی بالغ» یاد می‌کند. «رژیم‌ها با رسمیت بخشیدن به انتظارات هر یک از طرفین توافق مبتنی بر منفعتی مشترک، رفتار دولت را محدود می‌سازند. نهادها نقش تشویق عادت‌های همکاری‌جویانه، نظارت بر تبعیت افراد از قواعد و مجازات متخلفان را بر عهده می‌گیرند. رژیم‌ها اعتماد، تداوم و ثبات را در جهانی که آناشرشی بدون حکومت وجود دارد، تقویت می‌کنند». در این نگاه لیبرالیسم پایبند ملاحظات اخلاقی است و با توجه به منافع و ملاحظات انسانی سعی دارد آنها را بدون اجبار به سوی روال صلح و امنیت جمعی سوق دهد و درعین‌حال خود در جایگاه قضاوت اخلاقی قرار گیرد و دیگران را داوری کند (برچیل، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۰۰).

از نظر بین‌المللی، نظم لیبرالی بر این باور است که یک، تعاملات بازیگران دولتی و غیردولتی در سطح بین‌المللی زمینه‌های متعددی از بازیگری را برای انواع بازیگران فراهم آورده و امروزه تعاملات تنها در حوزه دولتی نیست و گرایش به روابط فرادولتی در سطح بین‌المللی فراهم است و درعین‌حال زمینه آن نیز به‌طور فزاینده در حال افزایش است. دو، تجارت آزاد مبتنی بر مزیت نسبی باعث وابستگی متقابل روزافزون و پیچیده کشورهای در عصر جهانی شدن شده است. در این شرایط اشکال غیرقهری قدرت و گرایش به همکاری و امنیت دسته‌جمعی از نوع ناتو و شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند نقش تأثیرگذاری بر سیاستگذاری کشورها داشته باشد. سه، نهادگرایان لیبرالی معتقدند بسیاری از موضوعات بین‌المللی به تنهایی توسط دولت‌ها قابل حل نیست و نیازمند عزم و همکاری بین‌المللی است و گرایش کشورها به مسائل خاص خود باعث پیچیده‌تر شدن حل مسائل و مشکلات بین‌المللی خواهد شد (کلودزیج، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۸۹) براساس این، وابستگی متقابل، فراملی شدن، رشد نهادهای بین‌المللی و دموکراسی چهار الزام مناسب برای دستیابی به همکاری و امنیت دسته‌جمعی در نظام بین‌المللی است (Basrur and Klaim, 2020: 7).

همچنین نظم لیبرالی بین‌المللی از قابلیت بیشتری برای مواجهه با تهدیدات جدید برخوردار است یا حداقل زمینه مواجهه مناسب با آن را دارد. در نگاه لیبرالی نظم بین‌المللی یعنی «چگونه قواعد، نهادها، قانون و هنجارها الگوی مرتبط و کنش را تولید و حفظ می‌کنند» (Barnett, 2021: 4). برای پیاده شدن این نظم بین‌المللی باید مشروعیت داشته باشد، منظور از مشروعیت «برداشت یا استنباط عمومی که کنش یک واحد مورد انتظار، مناسب یا متناسب با برخی از نظام‌های از نظر اجتماعی ساخته شده از هنجارها، ارزش‌ها، باورها و تعاریف هستند» (Barnett, 2021: 5-6). ادعای لیبرال‌ها این است که نظم مشروع لیبرالی نظامی مبتنی بر پیشرفت است و منظور آنها از پیشرفت «تغییر غیرقابل برگشت برای بهتر شدن است و موجود انسانی در حال بهبود است و به عقب بازمی‌گردد» (Barnett, 2021: 9).

همان‌طور که اشاره شد چین عمدتاً سعی دارد تا یک، تنها از وجه اقتصادی سازوکارها و نهادهای بین‌المللی موجود بهره گیرد و دلیل آن این است که نه تنها امکان جایگزینی ندارد، بلکه توان خود را به جای مقابله بر تعامل فرصت‌طلبانه به نفع خود به کار گرفته است. نظم لیبرالی بین‌المللی این امکان را ایجاد می‌کند که دولت‌های حتی ناهم‌سو (Divergent States) از نظر وفاداری ایدئولوژیک، زمینه حضور اقتصادی و تعاملات تجاری و فناوری بین‌المللی را بیابند.

دو، چین تغییر ریل اقتصادی خود را بدون در نظر گرفتن وجه سیاسی و فرهنگی آن دنبال می‌کند و این موضوع به‌ویژه در دوره شی جین‌پینگ بهتر قابل درک است.

سه، چین وجه اقتصادی نظم لیبرالی بین‌الملل را برای افزایش صلح و امنیت بین‌المللی یا امنیت دسته‌جمعی به کار نمی‌برد، بلکه از آن برای احیای ملی خود بهره می‌گیرد که براساس این، دو دیدگاه در غرب نسبت به این عمل وجود دارد: برخی آن را تهدید چین از طریق به‌کارگیری نظم لیبرالی برای توانمندی خود را نوعی مفت‌سواری این کشور از وضعیت بین‌المللی می‌دانند و برای مهار آن بر موضوع دموکراسی در داخل و بحث حقوق بشر تأکید می‌کنند تا نه تنها این کشور را درگیر

مسائل داخلی و گسترش بین‌المللی آن را کنترل کنند، بلکه تلاش دارند این کشور را همانند شوروی از گردونه رقابت خارج کنند. اما برخی هم بر این باورند که با حضور و درگیر شدن چین در شبکه وابستگی متقابل جهانی، نه تنها به این جریان کمک می‌کند، بلکه بدون افزایش درگیری امکان تحول درونی این کشور را در آینده فراهم می‌سازد و این به نفع غرب و نظم لیبرالی است، از این رو باید امکان ورود بیشتر این کشور به این نظم را تسهیل کرد (Huang, 2020: 8).

همچنین در عین حال که آمریکا از وجه بقا در دوره جنگ سرد، به حوزه سلطه در دوره پساجنگ سرد نیل کرده، چین نیز در عین تلاش برای بقا و حفظ وضع خود در منطقه پیرامونی دریای چین، سعی دارد سلطه منطقه‌ای و همچنین به واسطه تغییر رویکرد در حوزه اقتصادی از رویکرد مارکسیستی - لیننیستی به لیبرالی، ضمن تثبیت موقعیت خود زمینه واقع‌گرایی تهاجمی را فراهم کند. از این رو، در حال حاضر به دلیل نداشتن شرایط مناسب برای رقابت نظامی با آمریکا، سعی دارد تا با ائتلاف‌سازی و ایجاد شرایط موازنه قدرت، از یک‌جانبه‌گرایی و نفوذ آمریکا در مناطق پیرامونی خود بکاهد و با بهره‌برداری از سازوکار لیبرالی مدنظر غرب، زمینه را برای نفوذ بین‌المللی تا یک‌صد سالگی انقلاب چین و پس از آن با ایجاد یک نظم ترکیبی جدید در قبال روال غرب، واقع‌گرایی تهاجمی‌تری را دنبال کند؛ زیرا «مقامات چینی در نیمه دهه ۱۹۷۰ دریافتند که سیاست خارجی بیش از حد گسترده (Over-engaged Foreign Policy) می‌تواند با کاهش شرکای تجاری کلیدی و اولویت هزینه‌های نظامی بر مسائل اقتصادی و اجتماعی باعث مشکلاتی برای این کشور شود» (Sofar, 2012: 2). پروژه یک کمربند، یک راه نیز با رویکرد لیبرالی در دستورکار قرار گرفت. «رشد و پیشرفت تعدادی از جوامع شرق آسیایی و جوامع اسلامی که تفوق هنجاری مردم‌سالاری لیبرال را رد می‌کنند، این باور را که جهان غیراروپایی می‌کوشد از مسیر غربی برای سازمان‌دهی سیاسی تقلید کند، در معرض شک و شبهه قرار داده است» (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۶). چین برای رسیدن به این شرایط، از میان سه وجه تفکر لیبرالی در سطح بین‌المللی، یعنی

نظریه لیبرالی مفهومی (Ideational) که مبتنی بر نظم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد قبول و اجماع داخلی کشورهاست؛ نظریه لیبرالی جمهوری خواه که نمایندگی داخلی نهادهای لیبرالی، نخبگان و رهبری برگزیده مردم و تنظیم رابطه میان قوه مقننه - مجریه را دنبال می کند، به نظریه لیبرالی تجاری روی آورد که سعی دارد از مشارکت اقتصادی بین المللی (Moravcsik, 2008: 234-235) برای افزایش توان داخلی و مشروعیت نظام سیاسی (موازنه داخلی) و بهره گیری از آن برای نفوذ خارجی (موازنه خارجی) استفاده کند (Wohlforth, 2008: 141). به همین دلیل کشورهای غربی به ویژه آمریکا از تهدید چین به نسبت اتحاد جماهیر شوروی بیشتر در هراس اند، زیرا اقتصاد شوروی براساس برخی ارزیابی ها هرگز از ۵۷ درصد اقتصاد آمریکا بیشتر نبوده است، ولی اقتصاد چین از ۱۰ درصد اقتصاد آمریکا در دهه ۱۹۷۰ به دومین اقتصاد جهان پس از آمریکا بدل شده است؛ قدرت خرید مردم چین بیش از ۵۰ درصد بیشتر از قدرت خرید مردم آمریکاست و طبق پیش بینی ها در ۱۰ سال آینده بیشتر هم خواهد شد. شوروی هیچ گاه جزء توافق گات (General Agreement on Tariffs and Trade) نبود ولی چین از طریق سازمان تجارت جهانی و با معیارهای لیبرالی در حال رقابت با آمریکاست؛ یک میلیون چینی در خارج از این کشور کار می کنند؛ ۱۴۰ میلیون شرکت کارآفرینی چینی در دنیا وجود دارند؛ حدود ۷ تریلیون دلار در خارج از کشور سرمایه گذاری دارند و ۳۰۰ هزار دانشجوی چینی سالانه در آمریکا تحصیل می کنند. پیوند چین با اقتصاد جهانی می تواند خطر بیشتری برای آمریکا به وجود آورد، این پیوستگی اقتصاد چین با جهان، موجب شده تا اقتصاد بین الملل همواره نگران افول قدرت اقتصادی چین باشد. به عبارت دیگر، اقتصاد چین در خانه سکنا گزیده است و برخلاف شوروی متحدان آمریکا به ویژه اروپاییان درخصوص فروپاشی قدرت چین با این کشور موافق نیستند، زیرا در صورت وقوع این حادثه آنها بیشترین صدمه اقتصادی را از این شرایط متحمل خواهند شد چون اقتصاد آنها با اقتصاد چین در وابستگی متقابل بیشتری است (Armstrong and Golden, 2020: 7).

به این ترتیب، همان‌طور که اشاره شد، هدف راهبردی چین «احیا یا بهبود جدی کشور» (Rejuvenation of the Chinese Nation The Great) تا سال ۲۰۴۹ یعنی در یک‌صد سالگی انقلاب این کشور است. این هدف راهبردی به مفهوم «منافع محوری چین» (China's Core Interest) در مقابل دوره ضعف جدی این کشور بین سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۹۴۹ بازمی‌گردد که به این سده ضعف خود، «سده شرم» (Century of Humiliation) اطلاق کرده‌اند. این دوره به شکست شرم‌آور نظامی این کشور از قدرت‌های خارجی اشاره می‌کند که در آن چین سرزمین‌های خود را از دست داد و تراژدی جبران‌ناپذیری برای این کشور رقم خورد. از این‌رو، مائو تسه‌دونگ راهبردی سه‌گانه را در دستور کار خود قرار داد: «برای پرهیز از «سده شرم»، اقتدار محوری باید متحد و منسجم باشد و توانایی اقتصادی و نظامی چین باید به آن امکان دفاع از خود را بدهد؛ چین رشد کشورش را تهدیدی برای دیگران نمی‌داند اما فرایند طبیعی و منطقی کسب نقش تاریخی و فرهنگی چین برای این است که این نقش به واسطه مداخله خارجی و استعمار غربی از دست رفت؛ موقعیت کنونی چین در اقدامات منطقه‌ای، به‌ویژه در دریای چین جنوبی و شرقی عمدتاً ناشی از موقعیت ناعادلانه تاریخی ناشی از «سده شرم» است و با گرایش به مادرشهر نوعی عدالت تاریخی بدون توسعه‌طلبی و استعمار باید صورت گیرد» (Al-Tamimi, 2017: 597).

این مفهوم منافع محوری در دوره رهبری جنوئن‌لای (Zhou Enlai) از وجه مارکسیستی - لنینیستی به وجه ملی‌گرایانه و لیبرالی سوق یافت (Al-Tamimi, 2017: 598) و ناشی از درک این موضوع است که روال اقتصادی سوسیالیستی در شوروی و چین نتیجه‌بخش نیست. نتیجه این روند نشان داد که این تغییر ریل تا چه میزان ضروری بود زیرا اتحاد جماهیر شوروی رو به فروپاشی گذاشت و چین همچنان رو به جلو به چالش خود با غرب ادامه می‌دهد. این مفهوم در سال ۲۰۱۱ در کتاب سفید چین به‌عنوان توسعه صلح‌آمیز آمده است: «چین به دنبال حمایت از منافع محوری خود از جمله حاکمیت کشور، امنیت ملی، هم‌گرایی سرزمینی و احیای وحدت ملی است و

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین ... (داود غرایاق زندی و محمد عباسی) ۵۰۵

نظام سیاسی چین مبتنی بر قانون اساسی و ثبات اجتماعی وسیع و تضمین اساسی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار است» (Al-Tamimi, 2017: 600). نمود واقعی این راهبرد را می‌توان در قالب راهبرد «یک کمربند، یک راه» یا همان راه ابریشم اعلامی شی جین پینگ، رئیس‌جمهور کنونی این کشور، در سال ۲۰۱۳ دانست (نقشه ۱) که پیش از این در نظریه اندیشمند معروف چینی وانگ جیسی (Wang Jisi) به‌عنوان «رفتن به غرب» (Go-west) از آن نام برده می‌شود. این راهبرد به دنبال حفاظت از امنیت اقتصاد ملی چین؛ ارتقای امنیت انرژی از طریق راه‌های کشتی‌رانی متفاوت؛ تسهیل امنیت مرزی از طریق توسعه مناطق غربی چین؛ مبارزه با سه شیطان تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی در این کشور و فراتر رفتن از آن از طریق توسعه اقتصادی و بازتوزیع ثروت؛ مبارزه با دستکاری سیاسی آمریکا و در نهایت ایجاد یک نظام امنیت بین‌المللی برای حمایت از توان کلی قدرت نرم چین است (Al-Tamimi, 2017: 609; Gharayagh Zandi, 2018).



Source: Gharayagh Zandi, 2018: 76.

نقشه ۱. نقشه یک کمربند، یک راه چین

با این دستور کار، چین به دنبال هژمونی منطقه‌ای خود در جزایر اولیه پیرامون و دریای چین و همچنین نفوذ جهانی است. به‌طور متعارف چین برای تقویت توان خود

به ایجاد دفاع فعال از سرزمین خود و پیرامون نیاز دارد که این کار با شعار «آسیا برای آسیا» صورت می‌گیرد و شبیه راهبردی است که آمریکا برای کاهش نفوذ اروپا در قاره آمریکا در سده نوزدهم در قالب سیاست مونروئه «آمریکا برای آمریکا» دنبال می‌کرد. چین واقف است مادامی‌که آمریکا در منطقه اصلی این کشور حضور دارد نه تنها کشورهای منطقه همچون تایوان، ویتنام و ژاپن از این کشور به دلیل برخورداری از حمایت نظامی و موشکی تاد آمریکا حرف‌شنوی ندارند، بلکه زمینه خروج آمریکا در منطقه فراهم نخواهد شد و همچنان چین مجبور به مقابله با آمریکا در مرزهای پیرامونی خود است. بر همین اساس، چین با ترغیب، اجبار و دستکاری به دنبال حفظ هژمونی خود در منطقه پیرامون است و شی جین پینگ آن را «مدل جدید روابط کشورهای اصلی» (Brands and Sullivan, 2020: 48). می‌داند که برای حفظ روابط دوستانه باید هر دو کشور در سمت خود قرار گیرند و به نوعی به حیاط خلوت یکدیگر احترام گذارند.

چین برای حفظ هژمونی خود، افزایش توان دفاعی و موشکی و هسته‌ای و استراتژی قابلیت ضددسترسی و حذف منطقه (A2/AD) را در دستور کار دارد (Annual Report to Congress, 2020: ix) و درعین‌حال هم‌زمان به دنبال افزایش نفوذ خود در جهان نیز است؛ زیرا ارتقای وضعیت اقتصادی و دفاعی چین نیازمند کسب انرژی، فناوری و بازار فروش از مناطقی فراتر از پیرامون خود است و همچنین این کشور مزیت جدی در رقابت فناورانه با همسایگان پیشرفته خود مثل ژاپن یا تایوان را ندارد. بنابراین با فراتر بردن نفوذ خود، زمین رقابت با آمریکا را تنها بر حوزه نظامی متمرکز نمی‌کند، زیرا تمرکز بر دریای چین ممکن است به درگیری دو کشور منجر شود و درعین‌حال با گسترش علایق اقتصادی در مناطق مختلف جهان به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا زمینه کاهش تمرکز آمریکا بر منطقه اصلی را فراهم می‌کند. در کنار تمام این موارد به این نکته نیز باید اشاره کرد که چین به دنبال تضعیف ائتلاف غربی یا ایجاد شکاف میان کشورهای غربی، تقویت روابط با اروپای غربی از طریق جاده

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین ... (داود غرایق زندی و محمد عباسی) ۵۰۷

ابریشم و کاهش اتحاد میان متحدان آسیایی با آمریکا است. اگر چین بتواند میان متحدان غربی شکاف ایجاد کند، کاری که ایران در برنامه هسته‌ای خود نیز دنبال می‌کند، می‌تواند به رقابت جدی با آمریکای تک‌افتاده بپردازد؛ موضوعی که در برنامه اوپاما در اعلام چین به‌عنوان منطقه اصلی، چنین پادراهبردی را با عنوان «تعادل بخشی دوباره» (Rebalancing) مدنظر داشت: «راهبردی جامع و چندوجهی؛ تقویت ائتلاف‌ها؛ تعمیق مشارکت با قدرت‌های در حال ظهور؛ ایجاد رابطه ثابت، مولد و سازنده با چین؛ تقویت نهادهای منطقه‌ای؛ و کمک به ساخت یک ساختار اقتصادی منطقه‌ای که می‌تواند برخورداری مشترک را تداوم بخشد» (Hudson, 2013: 461-462). این همان موضوعی است که طرف غربی بر این باور است که چین به‌واسطه نظام سیاسی اقتدارگرا و قدرت سلسله‌مراتبی خود از مزیت «خیر عمومی جهانی» (Global Public Good) همانند آمریکا برخوردار نیست (Brands and Sullivan, 2020: 50) و از این نقطه ضعف می‌توان بدون درگیری و رقابت نظامی با چین، به آن نفوذ و حمله کرد.

اما ظاهراً این موضوع در خاورمیانه صدق نمی‌کند، زیرا آمریکا در این منطقه به‌واسطه حمایت همه‌جانبه از اسرائیل و حمایت منفعت‌محور (Interest Involving) از کشورهای اقتدارگرای منطقه به‌رغم سیاست‌های اعلامی برای طرف‌داری از حقوق بشر و سیاست‌های لیبرالی (نظیر جلوگیری از انتشار کامل گزارش حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یا انتشار گزارش قتل خاشقچی پس از چند سال ممانعت) و فشار بر کشورهای مستقل و دموکراتیک‌تر منطقه موفق نبوده و چین در مقابل، بدون دخالت در امور داخلی این کشورها، روالی متفاوت را دنبال می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۳. بازیگری چین در خاورمیانه؛ چرایی

چین به سه دلیل گرایش رو به رشدی به خاورمیانه و شمال آفریقا دارد: نخست موضوع انرژی است که خاورمیانه و خلیج فارس یکی از محورهای اصلی تأمین‌کننده انرژی این کشور محسوب می‌شود و اقتصاد پویا و در حال رشد این کشور نیاز

روزافزون به انرژی سرشار خاورمیانه را دارد. چین در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین واردکننده انرژی از این منطقه حتی بیشتر از آمریکا است (Linangxing, 2020: 9). در سال ۲۰۱۶ خاورمیانه ۴۸,۱ درصد از کل انرژی چین در مقایسه با آفریقا با ۱۷,۷ درصد، آمریکا با ۱۳,۶ درصد، اروپا و حوزه اتحاد جماهیر شوروی سابق با ۱۵ درصد یعنی نزدیک به ۵۰ درصد انرژی را تأمین کرده است (Al-Tamimi, 2017: 613). در میان کشورهای خاورمیانه عربستان سعودی با صادرات ۱.۴۰ میلیارد دلار در رتبه نخست، عراق با ۲۳,۷ میلیارد دلار در رتبه سوم، عمان با ۱۶,۴ میلیارد دلار در رتبه ششم، کویت با ۱۰,۸ میلیارد دلار در رتبه هفتم، امارات متحده عربی با ۷,۳ میلیارد دلار در رتبه هشتم و ایران با ۷,۱ میلیارد دلار در رتبه نهم قرار دارد (Rozsa, 2020: 3).

در این رابطه توجه به دو نکته اهمیت دارد: نخست این‌که چین تلاش دارد تا با تنوع‌بخشی وسیع کشورهایی که از آنها انرژی وارد می‌کند، زمینه آسیب‌پذیری خود را کاهش دهد. برای همین چین از کشورهای روسیه، آنگولا، برزیل، ونزوئلا، آمریکا، کنگو، کلمبیا، مالزی در کنار کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا انرژی وارد می‌کند (Lons and et. al., 2019: 5). بنابراین تقریباً در دهه دوم این سده به‌واسطه افزایش تحریم‌های آمریکا علیه کشور ما، جایگاه ایران به‌تدریج در میان کشورهای صادرکننده انرژی به چین کاهش یافته و به جایگاه نهم تنزل داشته است. پس نیاز چین به انرژی نمی‌تواند دستاویزی برای کشورهای دیگر برای افزایش حضور چین در حوزه‌هایی که در اولویت این کشور نیست، باشد. دوم، چین ضمن این‌که به تنوع‌بخشی واردات انرژی خود نیاز دارد، سعی دارد تا با هیچ‌یک از کشورها مسئله جدی نداشته باشد. چین ممکن است روابط خود را با کشورهای صادرکننده به‌واسطه شرایط بین‌المللی تغییر دهد، اما سعی دارد مسائل دوجانبه این کشور با طرف دیگر علت این تغییر وضعیت نباشد و در این شرایط این کشور تنها تلاش می‌کند نشان دهد این موضوع از کنترل این کشور خارج است. برای مثال علت کاهش واردات نفت از ایران را به عدم امکان نقل‌وانتقال مالی در سطح بین‌المللی واگذار کرد و درعین حال در رابطه با برجام حداکثر همراهی خود را از نظر

سیاسی و اعلامی انجام داد که نه تنها به نفع این کشور در قبال آمریکا بود، بلکه رابطه خود را با کشور ما نیز در سطح مطلوب نگه داشت.

سوم، یکی از موضوعاتی که بسیار برای چین اهمیت دارد حفظ کشتیرانی مناسب مناطق پیرامونی برای نقل و انتقال انرژی و اقتصادی است که در این رابطه خاورمیانه به واسطه قرار داشتن در مسیرهای اصلی ارتباطی به عنوان چهارراه ارتباطی اهمیت بسیار دارد. کشتیرانی برای چین از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا ۹۰ درصد تجارت خارجی چین، ۹۸ درصد واردات سنگ آهن، ۹۱ درصد واردات نفت خام، ۹۲ درصد ذغال سنگ و ۹۹ درصد واردات مواد غذایی از طریق چهار معبر مهم مالاکا (که ۸۰ درصد نفت و ۳۰ درصد گاز این کشور را تأمین می‌کند)، تنگه هرمز (۵ درصد کل صادرات چین به آن بستگی دارد) و تنگه باب‌المندب و کانال سوئز (که ۲۰ درصد تجارت خارجی چین به آن بستگی دارد) انجام می‌شود (Al-Tamimi, 2017: 610-612). بنابراین چین در این مسیر نیاز دارد که رابطه خود را با هند، کشورهای خلیج فارس، مصر و اسرائیل و همچنین شمال آفریقا به‌ویژه لیبی، الجزایر و سودان به واسطه ۲۰۰ هزار بشکه نفت وارداتی روزانه خود حفظ کند. به این ترتیب، حفظ ثبات کشتیرانی و ثبات مناطق مدنظر چین یکی از اولویت‌های مهم این کشور است که ضرورت مقابله با دزدی دریایی، مقابله با هراس‌پروری و همچنین ثبات داخلی کشورهای اصلی را افزایش می‌دهد. برگزاری مانور دریایی مشترک چین با ایران و روسیه در اواخر سال ۲۰۱۹ نیز از موارد قابل اشاره در این زمینه است. پس در آینده احتمال ورود نظامی چین به منطقه حتی در وجه ثبات بخشی دریایی افزایش خواهد یافت. اگرچه چین سعی دارد وابستگی خود به انرژی را با تنوع بخشی مدیریت کند، اما موضوع ژئوپلیتیک دریایی برای چین از اولویت بالایی برخوردار است و می‌تواند به افزایش مداخله نظامی این کشور در خاورمیانه تبدیل شود. برای مثال در دهه آینده چین چند بندر لجستیکی برای ناوهای دریایی خود مدنظر دارد از جمله بندر سلاله در عمان. پنج شرکت کشتیرانی چین کنترل ۱۸ درصد تمام کشتی‌های باری ۲۰ شرکت برتر جهان را در

سال ۲۰۱۵ به‌خود اختصاص دادند. همچنین چین در سال ۲۰۱۵ بر دوسوم از ۵۰ بندر جهان و ۶۷ درصد کانتینرهای جهان سرمایه‌گذاری کرده است. چین در ۴۰ بندر جهان از جمله جیبوتی، هامبانتوتا (Hambantota) در سری‌لانکا، گوادر در پاکستان و بنادر سائوتومه (Sao Tome) و جزایر پرینساب (Principe) در اقیانوس اطلس به ارزش ۴۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است (Al-Tamimi, 2017: 612).

چهارم، چین برای نوسازی و پیشرفت اقتصادی و دفاعی خود نیاز به فناوری‌های پیشرفته دارد که این فناوری‌ها را به‌طور متعارف نمی‌تواند از آمریکا و کشورهای غربی دریافت کند و درعین‌حال کشور روسیه و هند نیز از متقاضیان دریافت فناوری‌های پیشرفته‌اند که این کشورها نیز برای رسیدن به این فناوری‌ها در حال رقابت با یکدیگرند. این فناوری‌ها شامل حوزه‌های پیشرفت‌های علمی، هوش مصنوعی، سیستم‌های خودکار مقابله پیشرفته، اطلاعات کوانتوم برای هدایت و کنترل دریانوردی، فناوری‌های زیستی و فناوری‌های دومانظوره حساس و نظامی و فضایی می‌شود. چین ۲۷,۷ درصد پژوهش‌های دانشگاهی را در زمینه هوش مصنوعی بسیج کرده است. در سال ۲۰۱۷ با سرمایه‌گذاری ۲۷ میلیارد دلاری، ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری در ۵ سال گذشته جهان را به‌خود اختصاص داده است. تلاش چین برای دستیابی به هوش مصنوعی برای فعالیت‌های مدنی و نظامی با اولویت تحلیل داده‌های بزرگ (Big Data Analysis) است که برای تحلیل رایانه‌ای با اطلاعات بسیار زیاد کاربرد دارد. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در کنگره ملی نوزدهم حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۷ خواستار توسعه و ارتباط عمیق اینترنت، داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی با کاربردهای واقعی اقتصادی شد (Crossman and et. al., 2020: vii). در سال ۲۰۱۷، ۵۰ درصد شرکت‌های استارت‌آپ جهانی در چین در این زمینه فعالیت داشتند. برخی از کاربردهای داده‌های بزرگ در حوزه نظامی شامل فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات، مراقبت و شناسایی، تجهیزات و نگهداری، لجستیک و پشتیبانی، مراقبت بهداشتی، تجهیز، آموزش و استخدام، مدل‌سازی و شبیه‌سازی و در نهایت امنیت

سایبری است (Crossman and et. al., 2020: ix). همچنین برای توسعه رادار کوانتوم تا سال ۲۰۳۰ و تأسیس آزمایشگاه ملی علم اطلاعات کوانتوم (National Laboratory for Quantum Information Science) ۱,۰۶ میلیارد بودجه اختصاص داده شده است. توسعه فناوری رادار کوانتوم برای تصویربرداری و فناوری دریایی است (Kania, 2018: 2-4).

یکی از علایق مهم چین برای حضور در خاورمیانه تمایل این کشور برای خرید تسلیحات پیشرفته از اسرائیل است. از آنجاکه تسلیحات پیشرفته اسرائیل عمدتاً از آمریکا دریافت می‌شود و به واسطه روابط راهبردی اسرائیل و آمریکا، موضوعی حساس محسوب می‌شود. چین تمایل داشت در رقابت با هند که دریافت کننده سیستم آواکس فالکن (Phalcon AWACS System) و موشک‌های ضدبالستیک راهبردی (Strategic Anti-Ballistic Missile System) در سال ۲۰۰۰ از اسرائیل بود، این کشور نیز دریافت کند که سفارش چین در سال ۲۰۱۳ توسط ایهود باراک به خاطر مخالفت آمریکا لغو شد (Evron, 2016: 399). همچنین در سال ۲۰۰۴ تقاضای چین برای ارتقای پهپاد ضدرادار فروخته شده به چین در سال ۱۹۹۴، با مخالفت آمریکا رد شد. اما به ظاهر اسرائیل در طراحی نسل هواپیماهای جنگنده J-10s که فناوری نمونه اسرائیلی است، با چین همکاری داشته و چین هم این جنگنده‌ها را به ایران و سوریه فروخته و فروش تسلیحات جنگی چینی کپی تسلیحات اسرائیلی است که دوباره به منطقه بازمی‌گردد (Crossman and et. al., 2020: 14).

از طرف دیگر، اسرائیل سعی دارد موارد کم‌تر حساس را نظیر تجربه مقابله با فعالیت‌های ضدتروریسم در اختیار چین قرار دهد تا در کنترل جهادیون اسلامی ترکستان و استان سین کیانگ از آن بهره گیرد. همچنین اسرائیل در زمینه فعالیت تحقیق و توسعه (Research and Development) و ارتباط صنعت و دانشگاه با چین همکاری وسیعی داشته که در خود اسرائیل نیز با اعتراضاتی مواجه شده است. معترضان معتقدند چین در این ارتباط مالکیت معنوی فناوری‌های نوآورانه را رعایت نمی‌کند و اسرائیل در بلندمدت ممکن است از این نظر وابسته به دانشگاه‌های چین شود (Evron, 2016: 401-402)، اما به نظر می‌رسد اسرائیل در چند زمینه مایل به حفظ ارتباط با چین است.

یک، مهم‌ترین موضوع منظر تاریخی محاسباتی است که در اسرائیل صورت می‌گیرد و احتمالاً جهان آینده از روال یک‌جانبه‌گرایانه خود فاصله خواهد گرفت و شاید اسرائیل مانند دوره پس از جنگ جهانی دوم که از سوی اروپا به جانب آمریکا سوق یافت و موقعیت خود را در خاورمیانه تثبیت کرد، به تعبیر یکی از رهبران اسرائیلی یک «حرکت تاریخی به سمت شرق» در سده بیست‌ویکم داشته باشد (Evron, 2016: 400). دوم، اسرائیل در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی نیازمند مشارکت اقتصادی چین به‌ویژه در حوزه احداث خط ریلی دریای سرخ - مدیترانه (Red-Med Rail Route) است که وابستگی اسرائیل به کانال سوئز و باب‌المندب را کاهش می‌دهد و وابستگی این کشور به کشورهای عربی را کم می‌کند. سوم، هدف اسرائیل از ارتباط نزدیک با چین تحت تأثیر قرار دادن روابط چین با اعراب است. چین با عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عمان، عراق، سوریه، لیبی، مراکش و الجزایر ارتباط دارد که تحولات این کشورها به‌ویژه ارتباط چین با فلسطینی‌ها و تمایل به بهبود وضعیت آنها یکی از نکات مهم و اساسی نزدیکی اسرائیل به چین است. چهارم، اسرائیل همچنین تمایل جدی دارد رابطه چین با ایران را کنترل کند به‌گونه‌ای که بتواند کاری که آمریکا به‌ویژه در زمینه برجام انجام داد و اسرائیل نتوانست جلوی این امتیاز هسته‌ای آمریکا به ایران را بگیرد، با ایجاد ارتباط با چین انجام دهد (Evron, 2016: 406-407; Orion, 2020: 4).

این ویژگی‌ها، خاورمیانه و خلیج فارس را برای چین از اولویت بالایی برخوردار کرده است. هرچند رابطه تجاری غیرنفتی چین با خاورمیانه بیش از ۵ درصد نیست، اما نیاز به انرژی، راه ارتباطی و فناوری اولویت غیرقابل جایگزین در گسترش قدرت و نفوذ چین در قاره جهانی است. اما با توجه به مشکلات پیش‌گفته درباره بحران‌های کهنه و نو به نوبه نوبت خاورمیانه، چین چگونه عمل می‌کند، آیا می‌تواند کارکردی متمایز با توجه به توانمندی خود در منطقه داشته باشد؟ آیا می‌تواند کار ناتمام آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی در ثبات‌بخشی به خاورمیانه و ایجاد یک نظم حداقلی را ایفا کند؟

۴. بازیگری چین در خاورمیانه: چگونگی

چین برای رسیدن به اهداف خود در منطقه سه راهکار در دستور کار دارد: نخست تلاش برای جلوگیری از جدایی طلبی و مبارزه با تروریسم در خاورمیانه که می تواند دامنه آن به مسائل داخلی و منطقه ای این کشور تسری یابد. تلاش چین برای افزایش نفوذ فراتر از مرزهای پیرامونی این کشور برای مقابله با جدایی طلبی و مبارزه با تروریسم است. چین نه تنها نسبت به تحولات تبت، تایوان و سین کیانگ نگران است (Al-Tamimi, 2017: 601)، بلکه با هرگونه تحرکی در زمینه بی ثباتی مخالف است. برای مثال چین درباره شروع بهار عربی سال ۲۰۱۱ نظر مناسبی نداشت (Auon and Kellner, 2015: 124) و حتی مخالف فراندوم ۲۰۱۷ کردستان عراق بود (Chaziza, 2017: 2) زیرا این تحرکات بین المللی ممکن است زمینه افزایش تحرک در مسائل داخلی این کشور را در پی داشته باشد. در استان سین کیانگ چین ۱۲ میلیون مسلمان زندگی می کنند که چین برای مقابله با تحرکات آنها «کمپین ضربه سخت علیه تروریسم خشونت گرا» (Strike Hard Campaign Against Violent Terrorism) را ایجاد کرد. براساس گزارش کمیته حذف تبعیض نژادی سازمان ملل و سازمان های حقوق بشری ۱۰ درصد از مردم مسلمان این استان به مراکز بازپروری فرستاده شدند و انتقال و جابه جایی های اجباری وسیعی برای پراکندن آنها در شهرهای اصلی چین برای امکان نظارت و کنترل آنها صورت گرفته است. این در حالی است که آمریکا جنبش اسلامی ترکستان شرقی را از فهرست گروه های تروریستی خود خارج کرده و چین معتقد است آنها فعالیت خود در افغانستان و سوریه را افزایش دادند (Soliev, 2021: 95)، بنابراین چین سعی دارد همکاری اطلاعاتی خود با کشور عراق و سوریه را برای جمع آوری اطلاعات از این جنبش گسترش دهد (Benabdallah, 2018: 5).

دو، از آنجاکه چین حفظ ثبات منطقه خاورمیانه را امر ضروری برای تداوم همکاری در حوزه های مختلف می داند یکی از محورهای مهم روابط این کشور کمک های بشردوستانه در جریان شیوع کووید-۱۹ دیپلماسی ماسک است. از سال ۲۰۱۸ چین ۸۵ میلیون دلار کمک بشردوستانه به لبنان، اردن، سوریه و یمن داشته، ۱۴ میلیون دلار به فلسطین، ۱۴۰

میلیون دلار برای فعالیت افزایش ظرفیت دولت برای جذب مخالفان و ۴۲ میلیون دلار برای آموزش اعمال قانون در خاورمیانه صرف کرده است (Sun, 2019: 24).

در نهایت این که خاورمیانه یکی از مناطق جهان است که در آن می‌توان انواع مختلفی از اختلافات نظیر اختلاف بین قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه مانند برنامه هسته‌ای ایران، بین خود کشورهای منطقه، بین بخش‌های سیاسی متفاوت و فرق مذهبی در درون کشورها و در نهایت اختلافات مرزی و فرامرزی را شاهد بود. چین در این رابطه سه نوع اقدام در منطقه داشته است: نخست سعی کرد با ارسال نماینده ویژه، فرستادن نیروهای حافظ صلح و کمک‌های مالی خارجی زمینه ثبات بخشی در منطقه را فراهم سازد (Sun, 2017: 354). همچنین نوع رفتار چین با کشورهای غربی متفاوت است و بر بهبود ارتباط با مردمان خاورمیانه، توجه به روابط از پایین به بالا و دخالت مورد نیاز و تقاضا در اختلافات را دنبال می‌کند (جدول ۱).

جدول ۱. تفاوت سبک حکمرانی غربی و چینی در خاورمیانه

ویژگی	حکمرانی غربی	حکمرانی چینی
اندیشه حکمرانی	اولویت با حکمرانی دموکراتیک	اولویت بر حکمرانی معیشتی
رهیافت	از پایین به بالا	از بالا به پایین
دستور کار	تندروانه	مترقی
روش حل مسئله	قیمومیتی	مشاوره‌ای
سطح دخالت	مشارکت کامل	مشارکت گزینشی
شریک‌گزینی	حکومت نخبگان	حکمرانی مدنی
سازوکار	بسته	باز
منافع	منافع امنیتی و ایدئولوژی سیاسی	منافع اقتصادی و اخلاقی

Source: Sun, 2017: 366.

چین با این سه اقدام سعی دارد در خاورمیانه و شمال آفریقا مشارکت داشته باشد و تداوم، کاهش یا افزایش دخالت این کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا تابع موقعیت و

شرایط این سه عامل در آینده است. البته در این بین نقش کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، هند و روسیه نیز بسیار مهم است که در محاسبات آینده باید مورد توجه قرار گیرد، اما آنچه روشن است علایق چین در خاورمیانه در حال گسترش است و همچنان به نظر می‌رسد خاورمیانه جایگاه مهمی در محاسبات روابط میان قدرت‌های بزرگ دارد و سوق یافتن نظر آمریکا به شرق دور به معنای کاهش اهمیت این منطقه در معادلات جهانی تا چند دهه آینده نیست.

۵. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر نشان می‌دهد چگونه چین در حال تبدیل شدن به یکی از بازیگران بین‌المللی و جهانی است. تلاش این کشور برای کسب توسعه اقتصادی و فناوری‌های پیشرفته موتور محرکه جهش جهانی این کشور محسوب می‌شود. این تغییر نگاه از رویکرد مارکسیستی - لنینیستی در حوزه اقتصادی باعث تحول جدی در روابط بین‌المللی این کشور شده است؛ موضوعی که در اتحاد جماهیر شوروی مورد توجه قرار نگرفت و زمینه فروپاشی آن امپراتوری را فراهم کرد؛ درواقع این تغییر نگاه به واسطه فروپاشی شوروی در چین رخ نداد که ناشی از هراس فروپاشی باشد، بلکه با درک مناسب و واقعی در مسائل اقتصادی تغییرات مهمی در حوزه اقتصادی انجام دادند که به تحولات جدی در این کشور منجر شده است. احیای ملی چین و رشد موقعیت جهانی این کشور زمینه وفاق در این کشور را فراهم ساخته است و با توان سرزمینی و جمعیتی زمینه را برای بیدار کردن اراده‌های چینی فراهم ساخته که جهان از این همه رشد فزاینده و تقریباً مستمر در هراس است.

دیگر این که در این چرایی قدرت‌گیری چین، رابطه با خاورمیانه از اهمیت بسیاری برای چین برخوردار است. درعین حال ساخت اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه با روال زیست شرقی بیشتر تناسب دارد و زمینه را برای فعالیت این کشور بدون دخالت در امور داخلی آنها و یا پرهیز از نگاه قیومیتی فراهم کرده است. از آنجاکه غرب در کاهش مشکلات خاورمیانه موفق نبوده و موج جدید تغییر دموکراتیک در خاورمیانه به صورت بهار عربی باعث افزایش

مشکلات و اختلافات کشورهای منطقه شده است و همچنین تمایل آمریکا برای مهار چین و تغییر نگاه این کشور به شرق دور باعث شده تا زمینه از هر جهت برای ورود چین به منطقه مهیا باشد و اگر چین هنوز آن‌گونه که باید ورود نکرده، تردیدهایی است که این کشور در این زمینه دارد یا مداخله بیشتر را در این زمان مناسب نمی‌داند. بنابراین در چرایی و چگونگی بازیگری چین، انرژی، فناوری‌های پیشرفته، ژئوپلیتیک، کمک به ثبات منطقه، ارسال کمک‌های بشردوستانه و مقابله با تروریسم در اولویت است.

به این ترتیب چین سعی دارد یک، با افزایش نفوذ خود در خاورمیانه، با نفوذ آمریکا مقابله کند؛ اما این کار را با استعمارگرایی دنبال نمی‌کند و این وجه تمایز کارکردی این کشور است. اما در عین حال تلاش دارد برای حفظ نظم حداقلی از هرگونه ورود به درگیری نظامی پرهیز کند. در واقع، چین سعی دارد با ایجاد کمک به توسعه و ایجاد توازن قدرت در منطقه، نظم جدیدی را فراهم سازد که با شرایط کنونی این کشور تا سال ۲۰۴۹ بیشتر تطابق دارد.

معنای این نوع بازیگری این نیست که احتمالاً در آینده نیز حضور و افزایش نفوذ این کشور مانند شرایط کنونی محافظه‌کارانه است؛ زیرا میزان گسترش فعالیت این کشور در حوزه‌های اقتصادی و همچنین وابستگی بیشتر این کشور به انرژی منطقه تا نیمه سده کنونی، می‌تواند زمینه‌ساز نفوذ بیشتر این کشور در منطقه باشد. دواين‌که افزایش فعالیت این کشور در حوزه فناوری به‌ویژه در حوزه دریانوردی می‌تواند زمینه کنترل الکترونیک گذرگاه‌هایی نظیر مالاکا، هرمز و باب‌المندب را افزایش دهد. سوم حضور بطئی نظامی دریایی و سرزمینی چین در حوزه جاده ابریشم قدیم و کمر بند کنونی آن از دغدغه‌هایی است که امکان زمینه نفوذ و دخالت چین در امور داخلی کشورهای مسیر این طرح را افزایش می‌دهد.

براساس این، میزان نزدیکی بیش‌ازپیش ایران به چین و روسیه و فاصله‌گیری کنونی از کلیت غرب حتی اروپا ممکن است مشکلاتی برای ما در پی داشته باشد؛ برای مثال در صورت افزایش درگیری ایران با آمریکا هیچ انتظاری نمی‌توان از چین یا روسیه داشت.

همچنین حتی در صورت درگیری ایران با اسرائیل احتمال گرایش چین به سمت اسرائیل به واسطه نیاز به این کشور بیشتر است. همچنین احتمال کنترل دریایی و وابستگی دریایی ما به چین برای جلوگیری از فشار فزاینده غرب ممکن است وضعیت ما را بسیار شکننده سازد و در نهایت کنترل فناوری داخلی کشور و دریافت نسل جدید اپراتورهای تلفن‌های همراه مثل نسل G5 و افزایش همکاری ما با چین در حوزه هوش مصنوعی زمینه نفوذ در ساختار سیاسی کشور را ایجاد کند. طبیعی است آنچه در اینجا مطرح می‌شود تنها بررسی یک امکان و احتمال است و معنای آن دوری از چین و یا گرایش به غرب نیست، بلکه منظور همان برداشت سنتی سیاست خارجی است که باید با همه طرف‌ها ارتباط داشت و امکان بازیگری خود را در قبال دیگران کاهش دهیم که خسران آن ممکن است جبران‌ناپذیر باشد؛ چراکه احتیاط شرط عقل است و پیشگیری بهتر از درمان است.

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فربرز و سحر پیرانخو (۱۳۹۶). «جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران»، روابط خارجی، سال ۹، ش ۳.
- ارغوانی، پیر سلامی و سحر پیرخواه (۱۳۹۴). «چین و ایران؛ راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری‌های فراگیر»، روابط خارجی، سال ۷، ش ۳.
- آدمی، علی (۱۳۸۹). «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، مطالعات سیاسی، شماره ۷.
- آدمی، علی و الهام کشاورز مقدم (۱۳۹۲). «نقش ژئواکونومی انرژی در پیوند ایران و چین»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۴.
- آقایی، سیدداود و علیرضا اکبریان (۱۳۹۶). «تعامل یا تقابل چین با آمریکا در خلیج فارس؟»، سیاست، دوره ۴۷، ش ۲.
- برچیل، اسکات (۱۳۹۳). «لیبرالیسم»، نظریه‌های روابط بین‌الملل، در اسکات برچیل و دیگران (ویراستاران)، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، میزان.
- بزرگمهری، مجید و مریم میرزایی (۱۳۹۵). «حضور چین در خلیج فارس و پیامدهای سیاسی و

- استراتژیک»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۳۱.
- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۹). «اقتباس از مرکز و خیزش از پیرامون: مزیت عقب ماندگی، انتقال تکنولوژی و صنعتی شدن چین»، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۳، ش ۱.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و افسر زارع‌گاریزی (۱۳۸۲) ژئوپلی‌نومی خلیج فارس و استراتژی های اقتصادی چین و ژاپن»، پژوهش های جغرافیایی، دوره ۳۵، ش ۴۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، منوچهر متقی، خسرو بوالحسنی و رضا روشنی (۱۳۹۸). «دغدغه‌های ژئوپلیتیکی مشترک و موثر بر روابط جمهوری اسلامی ایران و چین»، مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال ۹، ش ۳۴.
- دانلی، جک (۱۳۹۳). «واقع‌گرایی»، نظریه‌های روابط بین‌الملل، در اسکات برچیل و دیگران (ویراستاران)، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، میزان.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی فرازی (۱۳۹۰) «موانع و فرصت‌های نقش چین در خاورمیانه»، ژئوپلیتیک، سال ۴، ش ۱.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، روابط خارجی، سال ۴، ش ۲.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹). «رفتار استراتژیک چین در دوران پسا جنگ: بدعتی با سنت»، راهبرد، سال ۱۹، ش ۵۶.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۴). «تحلیل ماهیت همکاری در روابط جمهوری اسلامی ایران و چین: ۱۳۶۸-۱۳۹۴»، روابط خارجی، سال ۴، ش ۴.
- صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۹۴) «امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۲۲.
- عزیزی، رضا و امیرمحمد حاجی‌یوسفی (۱۳۹۹). «ابتکار کمربند و راه چین در غرب آسیا از دیدگاه نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۳، ش ۲.
- غفاری، مسعود و شهروز شریعتی (۱۳۸۷) «امکان‌سنجی گسترش روابط راهبردی ایران و چین از منظر نظریات اتحاد و هم‌گرایی»، ژئوپلیتیک، سال ۴، ش ۱.
- قلی‌زاده، عبدالحمید و نوذر شفیعی (۱۳۹۱). «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای فرآیند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، روابط خارجی، سال ۴، ش ۴.
- کرمی، جهانگیر و پریسا شاه‌محمدی (۱۳۹۸). «هژمونی، ژئوپلیتیک و مناسبات چین - آمریکا»، آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۵، ش ۱۰۵.

تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین ... (داود غرایق زندی و محمد عباسی) ۵۱۹

کریمی، حمیدرضا، سیدمسعود موسوی شفقائی و محسن اسلامی (۱۳۹۸). «نهاد سازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌المللی (زنجیره ارزش چین محور در برابر نظم آمریکایی)»، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۲، ش ۲.

کلودزیچ، ادوارد (۱۳۹۰). *امنیت و روابط بین‌الملل*، ترجمه نادر پورآخوندی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لینکلتر، اندرو (۱۳۹۳) «مکتب انگلیسی» *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، در اسکات برچیل و دیگران (ویراستاران)، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، میزان.

متقی، افشین و حسن کامران دستجردی (۱۳۹۴). «ژئوپلیتیک و واقع‌گرایی - مورد؛ گفتمان سیاست خارجی چین». *جغرافیا*، سال ۱۳، ش ۴۵.

موسوی، سیدمحمد علی و اسفندیار خدایی (۱۳۹۵). «روابط آمریکا و چین در خلیج فارس: همکاری یا تقابل»، *روابط خارجی*، سال ۸، ش ۱.

میرترابی، سعید و دیگران (۱۳۹۸). «ابتکار چندجانبه گرایی مالی چین و چالش نظم مالی بین‌الملل»، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۳، ش ۲.

وثوقی، سعید، سیدحسام‌الدین موسوی و محسن بیگی (۱۳۸۹). «نوسازی نظامی چین، اهداف، راهبردها»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، سال ۱۳۸۹، ش ۵.

یاری، احسان و حسن کامران (۱۳۹۵) «سیاست امنیت انرژی چین در کانون‌های مهم انرژی در راستای کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک (با تأکید بر خلیج فارس)»، *جغرافیا*، سال ۱۴، ش ۴۸.

یزدانی، عنایت‌اله و علیرضا اکبریان (۱۳۹۱). «انرژی و روابط چین با خلیج فارس»، *سیاست*، دوره ۴۲، ش ۲.

Adami, Ali (2010) "The Looking the East Strategy in the Foreign Policy of Islamic Republic of Iran: Approaches, Contexts and Opportunities", *Political Studies*, Vol. 3. (in Persian).

Adami, Ali and Elham Keshavarz Moghddam (2013) "The Role of Geo-Economy of Energy in relation between Iran and China", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 14. (in Persian).

Aghaee, Seyyed Davoud and Alireza Akbarian (2017) "China and US in the Persian Gulf: Interaction or Confrontation?", *Politics*, Vol. 47, No.2. (in Persian).

Al-Tamimi, Nasser (2017). "The Rise of China: Beijing's Repercussions", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 10, No. 4.

Annual Report to Congress (2020). "Military and Security Developments involving the People's Republic of China".

Aoun, Elena and Thierri Kellner (2015). "The Crisis in the Middle East; A Window of Opportunity for Rising China", *European Journal of East Asian Studies*, Vol. 14, No. 2.

- Arghavani Pirsalami, Fariborz and Sahar Pirankhah (2015) "China and Iran: Their Foreign policy and Expanded Challenges", *Foreign Relation*, Vol. 7, No. 3. (in Persian).
- Arghavani Pirsalami, Fariborz and Sahar Pirankhah (2017) "The New Silk Road as the Chinese Foreign Policy Strategy: its Opportunities and Threats for Iran", *Foreign Relation*, Vol. 9, No. 3. (in Persian).
- Armestrang, David, Annie Waldma and Daniel Golden (2020) *The Trump Administration Drove Him Back to China, Where He Invented a Fast Coronavirus Test*, Propublica.
- Azizi, Reza and AmirMohammad Hajiyosoufi (2020) "China's BRI Initiative in the Middle East from the International Political Economy Theories", *International Political Economy Studies*, Vol. 3, No. 2. (in Persian).
- Bahrami Moghaddam, Sajad (2021) "Take a copy from the Center and Take off from the Periphery; The Privilege of Underdevelopment, transforming the Technology and Industrialization in China", *International Political economy Studies*, Vol. 3, No. 1. (in Persian).
- Barnett, Michael (2021). " International Progress, International order, and the Liberal International Order", *The Chinese Journal of International Politics*, in: <http://doi.org>, g.
- Basrur, Rajesh, Kliem, Fredrick (2020) "Covid-19 and International Cooperation: IR Paradigms at odds", in: <https://doi.org>.
- Benabdollah, Lina (2018). "China's Relations with Africa and the Arab Priorities", *African Institute of International Affairs*.
- Bozorgmehri, majid and Maryam Mirzai (2016) "China's Presence in the Persian Gulf; its Political and Strategic Impacts", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 31. (in Persian).
- Brands, Hal and Jake Sullivan (Summer 2020). "Two Paths to Global Domination; To Stop it, Washington must First Figure out Which Strategy Beijing has Chosen", *Foreign Policy*.
- Burchill, Scott and et.al. (2014) "Liberalism", in Scott Burchill et al., *Theories of International Relations*, Translated into Persian by Homeira Moshirzadeh and Rohollah Talebi Arani, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Chaziza, Mordechi (2017). "China and the Independent Kurdish State", *BESA Center Perspective*, No. 590.
- Crossman, Derek and et.al (2020). "Chinse Views of Big Data Analytics", RAND.
- Dehghanifirozabadi, Seyed Jalal and Mehdi Farazi (2011) "The Obstacles and Opportunities of China' Role in the Middle East", *Geopolitics*, Vol. 4, No. 1. (in Persian).
- Donnelly, Jack (2014) "Realism", in Scott Burchill et al., *Theories of International Relations*, Translated into Persian by Homeira Moshirzadeh and Rohollah Talebi Arani, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Donnelly, Jack (2008). "The Ethics of Realism", in Christian Reus-Smith and Duncan Snidal (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Evron, Yoram (2016). "Israel's Response to China's Rise", *Asian Survey*, Vol. 56, No. 2.
- Ghafari, Massoud and Shahrooz Shariati (2008) "A Feasibility of Strategic Relation in between Iran and China from the Alliance and Integration Theories", *Geopolitics*, Vol. 4, No. 1. (in Persian).
- Ghalizadeh, Adbolhamid and Nozar Shafi'ai (2011) "The Power Cycle Theory; A Frame for Explaining of the US Relative Decline and Chinese Revolving", *Foreign Policy*, Vol. 4, No. 4. (in Persian).
- Gharayagh Zandi, Davoud (2018). "Iran's Perspective on Europe, Iran and Turkey Triangular Interdependencies: Based on BRI Initiative", *International Symposium on China's West Asian Strategies and Belt and Road Initiative-BRI*, Ankara.

- Hafeznia, Mohammadreza, Manouchehr Motaghi, Khosro Abolhassani and Reza Roshani (2019) "The Common and Effective Geopolitical Concerns of Islamic Republic of Iran and China", *Interdisciplinary Studies in Strategic Knowledge*, Vol. 9, No. 34. (in Persian)
- Huang, Qingming (2020). "The Pandemic and The Transformation of Liberal International order", *Chinese Political Science*, in: <http://doi.org>.
- Hudson, Michael C. (2013). "Geopolitical Shifts: Asian Rising, American Declining in the Middle East", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 6, No. 3.
- Kania, Elsa (2018). "China's Threat to American Government and Private Research and Innovation Leadership", Testimony before the House Permanent Select Committee on Intelligence.
- Karimi, Hamidreza, Seyyed Massoud Mossavi Shafai and Mohsen Eslami (2019) "A Parallel Institutionalization in Transit to the Peaceful American Order", *International political economy Studies*, Vol. 2, No. 2. (in Persian).
- Karmi, Jahangir and Parisa Shahmohammadi (2019) "Hegemony, Geopolitics and Sino-US Relationship", *Caucasus and Central Asian Studies*, Vol. 25, No. 105. (in Persian).
- Kolodziej, Edward E. (2021) "Security and IR", Translated into Persian by Nader Pourakhondi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (in Persian).
- Kucukcan, Talip (2017). "The Belt and Road Initiative and Moddle Eastern Politics: Challenges Ahead", *Insight Turkey*, Vol. 19, No. 3.
- Linangxing, Jin (2020). "China and the Middle East Security Issues: Challenges, Perceptions and Positions", Belgium: IAI.
- Linklater, Andrew (2014) "English School", in Scott Burchill et al., *Theories of International Relations*, Translated into Persian by Homeira Moshirzadeh and Rohollah Talebi Arani, Tehran: Mizan. (in Persian).
- Lons, Camille and et.al. (2019) "China's Great Game in the Middle East", European Council on Foreign relations.
- Mirtorabi, Saeid and et.al. (2019) "China's Financial Multilateralism and its Challenges for the International Financial Order", *International Political Economy Studies*, Vol. 3, No. 2. (in Persian).
- Moravcsik, Andrew (2008). "The New Liberalism", in Christian Reus-Smith and Duncan Snidal (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Mossavi, Seyed mohammad Ali and Esfandiyar Khodai (2016) "Sino-US Relationship in the Persian Gulf: Cooperation or Confrontation", *Foreign Policy*, Vol. 8, No. 1. (in Persian).
- Motaghi, Afshin and Hassan Kamran Dastjerdi (2015) "Geopolitics and Realism: A Case Study of China's Foreign Policy", *Geography*, Vol. 13, No. 45. (in Persian).
- Orion, Assef (2020) "China is National Security Threat No.1 to the United states and to Israel?", *Institute for National Security Studies*.
- Pishgahifard, Zahra and Afsar Zaregarizi (2003) "The Geo- polynomic of the Persian Gulf and Chinese and Japanese Economic Strategies", *Geographic Researches*, Vol. 35, No. 46. (in Persian).
- Rozsa, Erzsebet (2020). "Deciphering China in the Middle East", European Union Institute for Security Studies.
- Sadeghi, Seyyed Shamseddin (2015) "China's Energy Security and the Iran's Geo-Economy", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 22. (in Persian).
- Sadeghi, Seyyed Shamseddin and Kamran Lotfi (2015) "An Essential Review on IRI and China's Cooperation", *Foreign Policy*, Vol. 4, No. 3. (in Persian).

- Saikal, Amin (2017). "The Middle East; Annual Threat Assessment", *Counter Terrorism Trends and Analyses*, Vol. 13, No. 1.
- Shariatnia, Mohsen (2010) "China's Strategic Behavior in the Post-Cold Era; The Unconventional in comparison with the Tradition", *Rahbord*, Vol. 19, No. 56. (in Persian)
- Shariatnia, Mohsen (2012) "The Determinates of China and Iran Relations", *Foreign Relations*, Vol. 4, No.2. (in Persian).
- Silva, Henelito (2017). "China's New Silk Route Strategy and Association of the Southeast Asian Nations (ASEAN)", *Indean Journal of Asian Affairs*, Vol. 30, No. ½.
- Sofar, Ken (2012). "China and the Collapse of its Noninterventionist Foreign Policy: Past Diplomatic Practices Collide with Rising Economic and Political Realism", Center for American Progress.
- Soliev, Nodribek (2021). "China; Annual Threat Assessment", *Counter Terrorism Trends and Analyses*, Vol. 13, No. 1.
- Stein, Artur A. (2008). "Neoliberal Institutionalism", in Christian Reus-Smith and Duncan Snidal (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Sun, Degang (2017). "China and the Middle East Security Governance in the New Era", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 10, No. 3.
- Sun, Degang (2019). "China's Approach to the Middle East: Development before Democracy", European Council on Foreign Relations.
- Vosoghi, Saeid, Seyed Hessamoddin Mousavi and Mohsen Beighi (2010) "China's Military Modernization: Objects and Strategies", *Political and International Research*, Azad Islamic University, Branch of Sharreza, in Isfahan, Vol. 5. (in Persian).
- Wohlforth, William C. (2008). "Realism", in *Christian Reus-Smith and Duncan Snidal* (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Yari, Ehsan and Hassan Kamran (2016) "China's Energy Security as the Core Policy in Reducing its Strategic Vulnerabilities in the Case of the Persian Gulf Region", *Geography*, Vol. 14, No. 48. (in Persian).
- Yazdani, Enayatollah and Alireza Akbarian (2012) "Energy and China's Relationship in the Persian Gulf", *Politics*, Vol. 42, No. 2. (in Persian).